

در آینده پژوهی انقلاب اسلامی

باچه سناریوهایی روبه‌رو هستیم؟

ایران قوی؛ جوان انقلابی



دکتر محسن مهاجرنیا رئیس اندیشه‌کده مطالعات انقلاب اسلامی

به لحاظ اعتقادی و دینی، از ویژگی‌های مـــــــــــــــؤمن «آینده‌نگری» و «دوران‌اندیشی» است؛ به این اعتبار، باید دورنمای آینده را محل نظر داشته باشیم و ضمن شناخت مسائل و پیش‌بینی آنها، راه‌حل‌ها را نیز پیشاپیش بیابیم.

بنابراین، در حوزه مطالعات انقلاب اسلامی، در عبین ضرورت بحث‌های نظری و زمینه‌های تاریخی وقوع آن، یکی از ضرورت‌ها خصوصاً در گام دوم انقلاب، مطالعات آیندہ با محوریت انقلاب اسلامی است. در مطالعات آینده، یکی از رویکردها «آینده‌نگاری» است. در این شیوه، بر تصاویر ذهنی افراد از آینده متمرکز می‌شود؛ گاه این تصویر ذهنی برخاسته از واقعیت‌ها و گاه برخاسته از مطلوبیت‌ها، آرزمان‌ها، ارزش‌ها و هنجارها است. تا زمانی که این تصاویر فردی است چندان منشأ اثر نیست، ولی وقتی این تصاویر ذهنی، وجهی جمعی به خود می‌گیرد، می‌تواند به اجماع ملی بدل شده و تأثیرگذار شود. انقلاب اسلامی، به یک تعبیر، حاصل تصویرهای ذهنی بود که از نظام فاسد شاهنشاهی به مثابه یک واقعیت و از نظام ایده‌آل و مطلوب جمهوری اسلامی به مثابه یک آرمان و ارزش مطلوب، شکل گرفت و این تصویر ذهنی زمینه‌ساز اجماع ملی علیه رژیم پهلوی و ایجاد نظام مطلوب جمهوری اسلامی ایران شد.

■ انقلاب اسلامی و سناریوهایی پیش رو

در دانش «آیندپژوهی» بر چگونگی ساخت آینده و پیش‌بینی آن تمرکز می‌شود و بر اساس یکسری قواعد و ضوابط درخصوص آینده هر پدیده، احتمال‌ها، گزینه‌ها و بدیل‌های رقابت آن طرح و مشخص می‌شود که در صورت بروز هر یک از گزینه‌های احتمالی چه اتفاقی خواهد افتاد. در آینده‌پژوهی، یک رویکرد هنجاری و ارزشی هم وجود دارد. در این رویکرد، آیندپژوه، آینده‌های احتمالی را بررسی کرده و بر اساس پیش‌فرض‌های اعتقادی و ایده‌آلش آنچه را که مطلوب‌تر درک می‌کند، برگزیده و بر اساس آن سناریونویسی و برنامه‌نویسی می‌کند تا آن آینده مطلوب اتفاق افتد.

در این فضا این پرسش مطرح می‌شود که در آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی ما با چه احتمال‌ها و گزینه‌هایی روبه‌رو هستیم؟ واقعیت این است که نگاه آینده‌پژوهانه در انقلاب می‌تواند ما را در برابر سه نگاه و رویکرد قرار دهد: نخست اینت، ممکن است انقلاب اسلامی رو به ضعف و انحطاط رفته و دچار اضمحلال و شکست شویم. دوم اینکه، همین روند جاری ادامه پیدا کند؛ بدین معنا که نه رشد کرده و نه ضعیف شویم، احتمال سوم این است که آینده انقلاب اسلامی همانطور که مقام معظم رهبری هم عنوان کردند، متصل به طلوع خورشید ولایت عظیمی شود و توقیفاتی پیش آید و با برنامه‌ریزی دقیق بتوانیم مسیر آینده را بخوبی طراحی کنیم. امکانات، تجهیزات، نیرو و همه سرمایه‌ها و ظرفیت‌ها شکوفا شوند و در یک جبهش تاریخی به سمت ایران مطلوب و همچنان قوی پیش روییم.

در میان آینده‌های مختلفی که احتمال وقوع دارد، ما در «آیندپژوهی انقلاب» قاعدتاً دنبال این هستیم که آنچه صلاح مُلک و ملت است و آینده ما و انقلاب را تضمین می‌کند در دستور کار قرار دهیم؛ البته عملاً ما این برنامه‌ها را شروع کرده‌ایم و از رهگذر رقابت‌های گفتمانی در یک جدال تاریخی در مقابل دشمنان و جریان سلطه قرار گرفته‌ایم. البته این مقابله، تنها به سطوح اندیشه‌ای و گفتمانی محدود و منحصر نمی‌شود و جنبه‌های فیزیکی و نظامی هم یافته است؛ بدین معنا که اگر آنان پهلادی به ما بزنند، قطعاً خودشان می‌دانند که پاسخی پشیمان‌کننده از ما دریافت خواهند کرد. بنابراین، چون می‌خواهیم آینده را بسازیم، با جریان سلطه در یک رقابت همیشگی هستیم. اگر چه ممکن است در حوزه فرهنگ، اقتصاد و مسائل فرهنگی از مشکلات و نخلقه‌ضعف‌های جدی‌ای رنج ببریم، اما با داشتن یک نگاه آینده‌پژوهانه و بهره‌گرفتن از فرصت‌ها هم کردن آسیب تهدیدها می‌توان بتدریج بر مشکلات فائق شد و ایران قوی را هر چه بی‌تقص‌تر محقق کرد.

■ ساختن تصویری امیدبخش از آینده برای جوانان

وقتی از ساختن آینده و نگاه آینده‌پژوهی به انقلاب سخن به میان می‌آید، بی‌تردید یکی از مهم‌ترین پارامترها، نسل جوان و استفاده از ظرفیت‌های آنان در مسیر ساخت آینده مطلوب است. مقام معظم رهبری نیز در این راستا در بیانیه گام دوم انقلاب بر نقش جوانان در ساختن آینده تأکید می‌کند و آینده را از آن‌ها می‌داند. از همین رو است که نسل جوان و استفاده از ظرفیت آنان، از اساسی‌ترین موضوعات در مطالعات آینده‌پژوهانه است و از مهم‌ترین نکات در تعامل با جوانان ارانه تصویری امیدبخش از آینده به آنها است؛ بدین معنا که فریبستگی‌ها، محدودیت‌ها و موانع را از سر راه‌شان برداریم تا مبادا دشمن از این منظر سوءاستفاده کرده و با برچسته‌سازی این موانع، زمینه گمراهی و فاصله‌گرفتن جوانان از ارزش‌های انقلاب و نظام را کلید بزند.

http://irannewspaper.ir

editorial@irannewspaper.ir



علی‌محمدی / ایران

بعد از ۴۴ سال، در انتقال ارزش‌های انقلاب به جوانان چقدر موفق عمل کرده‌ایم؟

جوانان انقلابی با ظاهری متفاوت

جوانان و به‌طور مشخص تر دهه هشتادی‌ها از گروه‌هایی بودند که جریان‌های معاند در



دکتر محسن ردادی استاد مطالعات انقلاب اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

خاکستری راجب کنند و به خیابان آوردن‌ما به قول رهبر معظم انقلاب، جوانان دهه هشتادی در قشر خاکستری، تو ذهنی سخت‌تری را به این جریان‌ها زدنند و پاسخ قاطعی به آنان‌داند.

■ نشانه‌های یک جوان انقلابی

۴۴ سالگی پیروزی انقلاب اسلامی فرصتی مغتنم برای پرداخت به این پرسش است که چقدر انقلاب اسلامی در چهارمین دهه خود توانسته تعامل سازنده‌ای با نسل چهارم و پنجم انقلاب برقرار کند و تا چه اندازه در انتقال ارزش‌های انقلابی موفق عمل کرده است؟ اغلب وقتی از «نسبت جوانان و انقلاب» سخن به میان می‌آید، دو نگاه و رویکرد برجسته می‌شود؛ برخی بر این باورند که جوانان امروز با ارزش‌های انقلاب اسلامی بیگانه شده‌اند و از شکاف نسلی و ارزشی صحبت می‌کند و معتقدند که نتوانسته‌ایم آنگونه که باید ارزش‌های انقلابی و گفتمان انقلاب را بر سه نسل جدید منتقل کنیم. اما در مقابل، گروه دیگری بر این باورند که در انتقال این ارزش‌ها به جوانان

سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اتفاقاً انقلابی‌تر از نسل‌های قبلی ورود کرده، بسیج شده و می‌چنگند و در اغتشاشات برای دفاع از جمهوری اسلامی حضور پیدا می‌کنند و به آن ملتزم هستند. در این فضا، خیلی شتایزده و سطحی است که انتقاد دهه هشتادی‌ها از وضعیت عدالت یا حتی آزادی در جامعه را به بریده شدن این نسل از ارزش‌های انقلاب ربط دهیم. واقعیت این است که نسلی که بعد از گذشت ۴۴ سال، ارزش‌های انقلابی همچون «آزادی» و «عدالت» را به پرسش می‌کشد و به کیفیت تحقق‌پذیری آنها و به اختلاس‌ها و فسادها نقد دارد اتفاقاً بیش از نسل‌های گذشته انقلابی است.

■ ملاک‌های ظاهری نه معیاری برای دینداری و نه ملاک‌ی برای انقلابی‌گری است

مهم‌ترین خصیصه‌ای که بر اساس آن می‌توان جوان انقلابی را از جوان غیرانقلابی تفکیک کرد همان ملاک‌هایی است که ابتدای انقلاب داشتیم؛ از زمان منظور از «فرد انقلابی» کسی بود که مکتبی و متعهد باشد و مقصد او از مکتبی و متعهد بود. از این رو، اگر همچنان همین ملاک مکتبی و متعهد بودن را معیار انقلابی بودن افراد قرار دهیم فرد انقلابی کسی است که به پنج آرمان «استقلال»، «آزادی»، «عدالت»، «رفاه» و «بیشرف» باور دارد و خود را به آن ملتزم می‌داند اما از اواخر دهه هشتت و هفتاد، ملاک انقلابی‌گری

- دوشنبه ۱۷ بهمن ۱۴۰۱
- سال بیست و نهم
- شماره ۸۱۲۲

که بیشتر ماهیتی ارزشی و شناختی داشت جای خود را به ملاک و معیارهای ظاهری اعم از نحوه پوشش و آرایش صورت و... داد. غافل از اینکه این ملاک‌های ظاهری نه معیاری برای دینداری و نه ملاکی برای انقلابی‌گری است؛ چه بسا افراد ضعیف‌الحجایی که از محجبه‌ها دیندارتر باشند؛ چرا که انقلابی‌بودن بیشتر از جنبه‌های ظاهری به «جنبه‌های شناختی» بازمی‌گردد.

■ غفلت‌ندهای فرهنگی از ابعاد نظری و شناختی انقلاب

به رغم اینکه در انتقال ارزش‌ها به نسل جوان و دهه هشتادی‌ها ناکام نبوده‌ایم اما این به معنای کارکرد بی‌نقص نهادهای فرهنگی و انقلابی ما نیست. اغلب نهادهایی که متولی انتقال ارزش‌های انقلابی بودند کارنامه قابل دفاع و نقش مؤثری نداشته‌اند. به نظر می‌رسد که متولیان فرهنگی در سیاستگذاری‌های فرهنگی بیشتر بر جنبه‌های ظاهری و سبک زندگی توجه داشته‌اند؛ البته احتمالاً برای اینکه بتوانند از کارنامه خود دفاع کنند، ناگزیر بودند که بر یکسری شاخص‌های عینی تمرکز کنند؛ که این شاخص‌ها در رفتار اشخاص بروز می‌یابند نه در شناخت، باور و اعتقادات آنان. بنابراین همه تلاش آنان مبتنی بر این بوده تا رفتار و ظاهر افراد را تغییر دهند. اشکال تکیه بر رفتار به جای تکیه بر شناخت و باور، باعث شده تا انتقال ارزش‌ها بدرستی صورت بگیرد. واقعیت این است که ارزش‌ها نه از جنس عین و مؤلفه‌های ظاهری که از جنس «شناخت» و «اندیشه» است. همین تأکید بر ظاهر باعث شده تا ما در محاسبات قدری دچار خطا شویم.

■ گفت‌وگو؛ ابزار تعامل با جوان امروز انقلابی

دو نکته در خصوص تعامل و ارتباط با جوانان و دهه هشتادی‌ها وجود دارد؛ نخست آنکه دغدغه‌ها، دلخوری‌ها و ناراحتی‌هایشان به رسمیت شناخته شود و با آنان همدلانه گفت‌وگو شود. دوم اینکه، نباید شیوه انقلابی‌گری آنان را با نسل اول و دوم انقلاب مقایسه کرد؛ آنها به شیوه خودشان انقلابی هستند. مسأله ما با جوانان، به فقر ارتباطی‌ما با آنان بازمی‌گردد؛ صرف تکیه بر سیره شهدا وائمه(ع) برای انتقال ارزش‌های انقلابی، کافی نیست. به شیوه سنتی نسل‌های قبلی نمی‌توان با دهه هشتادی‌ها وارد گفت‌وگو شد؛ جوانان زمینه مساعدی برای انقلابی شدن دارند اما باید از طریق گفت‌وگو این ارزش‌ها را در آنان درونی کرد. ابزارهای تعامل نسبت به گذشته متفاوت شده است. انتقال ارزش‌های انقلابی به نسل قبلی بیشتر از رهگذر آموزش صورت می‌گرفت ولی امروز این شیوه بسنده نیست؛ امروز باید در دو طرف یک میز نشست و توأمان یک اندیشه و پروژه را پیش برد. ارزش‌های گفتمان انقلاب اسلامی از طریق گفت‌وگوی مداوم و قدم به قدم به جوانان منتقل می‌شود.

«معرفت انقلابی» با علوم انسانی سکولار محقق نمی‌شود

گروه اندیشه: امسال، سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، یک تفاوت اساسی دارد. اغتشاشات و ناآرامی‌های اخیر، دهه فجر امسال را اهمیتی دوچندان بخشیده است؛ البته نه از این جهت که اغتشاشات تهدیدی برای انقلاب شده باشد یا آن را مسأله‌مند کرده باشد بلکه از این منظر که به نوعی دست جریان‌های معاند را رو کرد و نشان داد که آنان در جنگ شناختی و ترکیبی خود چطور جوانان ما را هدف گرفته‌اند و با ساختن برچسب «دهه هشتادی‌ها» کوشیدند تصویر غیرانقلابی از نسل جوان ارائه کنند. هرچند که با هوشیاری همین جوانان، پروژه‌شان شکست خورد اما موضوع «جوانان و انقلاب» را به صدر مسائل سیاسی و اجتماعی کشاند و این پررش را طرح کرد؛ انقلابی که در میانسالی است و چهل و چهار سالگی خود را جشن می‌گیرد در چه نسبتی با جوانانی قرار می‌گیرد که به‌طور میانگین بیست‌سالگی از او جوان‌تر هستند؟ معرفت جوانان از گفتمان انقلاب اسلامی چقدر درست و بسنده است؟

■ سهم دانشگاه در تربیت نسل انقلابی

پرشش اصلی در این گزارش این است که دروس معارف و انقلاب اسلامی در نظام آموزش عالی چقدر کارآمد است و توانسته معرفت شناختی نسبت به انقلاب در دانشجویان ایجاد کند. در بررسی این موضوع با سه دیدگاه مواجه شدیم: نخست گروهی که نفس وجود چنین دروسی را ایدئولوژیک تلقی کرده و نهاد دانشگاه را از طرح چنین موضوعاتی مبری می‌دانند و معتقدند که انتقال ارزش‌های انقلابی خارج از رسالت دانشگاه است و اگر فقر شناختی از انقلاب اسلامی در قشری از جوانان ما وجود دارد ارتباطی به دانشگاه ندارد و باید عوامل آن را در دیگر ساحت‌ها جست.

گروه دوم برخلاف دسته نخست، برای دانشگاه به‌عنوان یک نهاد معرفتی، نقشی هویت‌بخش و معرفت‌بخش در انتقال ارزش‌ها قائل هستند اما این اثرگذار را از کل نظام دانشگاه انتقار دارند و آن را تنها به دروس و داده‌های آموزشی محدود نمی‌کنند. حجت‌الاسلام دکتر سیدکاکم سیدباقری، استاد علوم سیاسی، در این باره به خبرنگار «ایران» می‌گوید: «اتکون آگاهی‌بخشی از ارزش‌های انقلابی به شکل مطلوبی محقق نشده است، بخشی از دلیل این مسأله، ناکارآمدی دانشگاه‌هاست و نمی‌توان امید به تنها به منابع درسی و مدرسان فروگاست.»

■ ۷۰ تا ۸۰ درصد دانشجویان از «گفتمان انقلاب» شناخت کافی ندارند

اما گروه سوم، صاحبزئرانی هستند که همچون دسته دوم، سهم دانشگاه در انتقال ارزش‌های انقلابی را محفوظ می‌دانند اما نسبت به کیفیت دروسی که عهده‌دار این انتقال هستند نقد دارند. حجت‌الاسلام دکتر رضا غلامی، که خود در دانشگاه تهران مدرس درس انقلاب اسلامی بوده، معتقد است: «دانشجویان نسبت به انقلاب اسلامی فقر شناختی- پژوهشی دارند. دروس معارف و انقلاب اسلامی در نظام آموزش عالی بسیار ضعیف و ناکارآمد ظاهر شده‌اند. دانشگاه‌های ما در ارائه دروس انقلاب آن‌طور که سزاوار بوده کامیاب نبوده‌اند و نزدیک به ۷۰ تا ۸۰ درصد دانشجویان، یا فارغ‌التحصیلان از نسل‌های جدید دانشگاه‌ها شناخت کافی نسبت به معارف اسلامی و گفتمان انقلاب ندارند.»(جوانان و حوادث اخیر؛ ۳۰ آذر ۱۴۰۱)

اما دکتر امیر سیاهوش، از مدرسان درس انقلاب اسلامی، برخلاف دکتر غلامی عملکرد این دروس در دانشگاه‌ها را ناموفق ارزیابی نمی‌کند و در گفت‌وگو با «ایران» می‌گوید: «این دروس تنها پایگاه ما در انتقال ارزش‌ها هستند حتی برخی تحقیقات میدانی نشان می‌دهند که در مقایسه با دروس تخصصی در انتقال ارزش‌ها توفیق بیشتری داشته‌اند.» این حال، او هم بر این مهم تأکید می‌گذارد که محتوای این دروس و رویکردهای آموزشی آن نیاز به تجدید‌نظر داریم و نباید از نقش استادان در انتقال این ارزش‌ها غافل شویم. به زعم او، استاد یا انگیزه و مؤمن به انقلاب، در انتقال باورها اثرگذارتر است. وی همچنین تصریح کرد: «انتقال ارزش‌ها و آرزمان‌ها تنها با یک درس یا چند واحد آموزشی در حاشیه دیگر دروس، منتقل نمی‌شود. ما باید رویکرد کلی دروس علوم‌انسانی را در مسیر این ارزش‌ها سامان دهیم. با علوم انسانی سکولار، معرفت انقلابی محقق نمی‌شود.»

اگر بخواهیم از تأثیر درس «انقلاب اسلامی» در انتقال ارزش‌های انقلابی به دانشجویان ارزیابی داشته باشیم، به نظر می‌رسد اکنون از نقطه مطلوب فاصله داریم و همان‌طور که استادان این درس در این گزارش ذکر کرده‌اند انتقال ارزش‌های انقلابی به نسل جوان را تنها نباید از یک واحد درسی در دانشگاه انتظار داشت بلکه باید کل سیستم آموزشی با جهان‌بینی انقلاب اسلامی همگام شود تا بصیرت انقلابی در نسل جدید شکل گیرد؛ چراکه معرفت انقلابی از علوم انسانی سکولار حاصل نخواهد شد.

روشنفکران با بسته‌های مردم‌پسندی که ارائه می‌کنند، نبض جامعه را به‌دست می‌گیرند.

از این رو، در دوره‌هایی، نفوذشان بر مردم و سیاستگذاران بسیار زیاد شد، چنان‌که عبارت «خطای روشنفکران» برای بسیاری از ما مفهومی پارادوکسیکال به نظر می‌رسد؛ این خطاها در رسانه‌ها و در گفتار سیاستمداران آنقدر فراوانند که تصور نادرستی آنها برای بیشتر ما دور از ذهن است



شده است. او در این اثر با نگاهی ریزبین به بررسی نظرات نخیکان جامعه و اثرات سوء آنان در جامعه می‌پردازد و از آنجایی که اقتصاد یکی از حوزه‌های تخصصی سوتل است، رابطه روشنفکران و علم اقتصاد را هم به بحث می‌گذارد و در یکی از فصول کتاب توضیح می‌دهد که بسیاری از نظرهایی که بخش عمده‌ای از روشنفکران در مورد اقتصاد و منطق حاکم بر آن دارند، تناسبی با حقیقت و علم ندارد به همین دلیل تحلیل‌هایشان صحیح و قابل اتکا نیست. سوتل در این کتاب سعی کرده موضوع روشنفکران در برابر اجتماع را با ارائه‌الگوی کلی از نحوه تفکر آنان به چالش بکشد.

■ خدمت‌وخیانت روشنفکران

برخی افراد خود ادعای روشنفکری ندارند اما بسیار تحت تأثیر اندیشه روشنفکران قرار می‌گیرند و سوتل سعی می‌کند به این دست از افراد هشدار دهد که اثرپذیری بی‌چون و چرا از روشنفکران می‌تواند چه عواقبی برای جامعه داشته باشد. خود او می‌گوید اگرچه این کتاب درباره روشنفکری است اما برای روشنفکران نوشته نشده است. این کتاب را واقع‌بینانه و با توجه به حقیقت نیست، بلکه اغلب سؤگیرانه و با ن توجه به منافع و اعتقادات شخصی این افراد بیان می‌شود.»

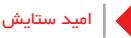
■ روشنفکران؛ نتوان در حل معادلات اقتصادی

کتاب «روشنفکران و جامعه» به تازگی به قلم شروین صولتی و شایان صولتی و به همت انتشارات کونتیکر به فارسی درآمده و به بازار نشر عرضه

هشدار توماس سوتل ، استاد دانشگاه استنفورد به مدافعان روشنفکری

باطناب روشنفکران به چاه‌نرود

چگونه روشنفکران به تحریف واقعیت دست می‌زنند؟



وقتی جلال آل احمد مانیفست فکری خود را در «خدمت‌وخیانت روشنفکران» ارائه کرد، گمان نمی‌برد که نیم قرن بعد برخی متفکران غربی هم در نقد روشنفکری با او هم‌داستان شوند. جلال در کتابش که سال ۱۳۴۷ منتشر و در رژیم پهلوی توقیف شد از نقاط کور روشنفکری پرده برداشت و خیانت برخی روشنفکران غرب‌زده ایرانی را موضوع کتاب خود کرد. اما در روزگار ما، روشنفکران و فعالیت روشنفکری، زیر تیغ نقد بسیاری از تحلیلگران علوم‌اجتماعی قرار گرفته است. یکی از منتقدان سرسخت روشنفکران، پروفوسور توماس سوتل Thomas Sowell، استاد دانشگاه استنفورد و نظریه‌پرداز اجتماعی و اقتصادی است. او لیسانس خود را از دانشگاه هاروارد، فوق لیسانس اش را از دانشگاه کلمبیا و دکتری اقتصادش را از دانشگاه شیكاگو گرفته و برنده مدال ملی علوم انسانی هم بوده است.

■ زبان‌گزنده و روشی جذاب در نقد روشنفکران

توماس سوتل، زبانی گزنده و روشی جذاب در نقد روشنفکران بکار می‌گیرد و معتقد است روشنفکران در عرصه فرهنگ و اندیشه و حتی سیاست توانسته‌اند با بسته‌های مردم‌پسندی که ارائه می‌کنند، نبض جامعه را به‌دست بگیرند. از این رو، در دوره‌هایی، نفوذشان بر مردم و سیاستگذاران بسیار زیاد شد. چنان‌که عبارت «خطای روشنفکران» برای بسیاری از ما مفهومی پارادوکسیکال به نظر می‌رسد؛ چون روشنفکران نتوانسته‌اند تصویر مثبتی از خود در افکارعمومی بسازند به طوری که بسیاری از ما آنان را «بی‌خطا» پیش‌فرض گرفته‌ایم: «این خطاها در رسانه‌ها و در گفتار سیاستمداران آنقدر فراوانند که تصور نادرستی آنها برای بیشتر ما دور از ذهن است. این‌گونه خطاها لزوماً افکار ابلهانه‌ای نیستند بلکه برعکس آنچنان موجه می‌نمایند که ایضاح آنها مستلزم بررسی دقیق است و دقیقاً به دلیل چهره موجه این‌گونه خطاهاست که اینچنین فراوان و ماندگارند.»

■ روشنفکران، جهان را به مکان خطرناک‌تری بدل کرده‌اند!

سوتل با همین رویکرد، کتابی می‌نویسد به نام «روشنفکران و جامعه» و Intellectuals and